



مطالعه تطبیقی روانشناسی شخصیت‌ها در ویس و رامین و ترستان و ایزوت و انعکاس آن در آثار هنری معاصر

ویدا رکاب^۱، آرش مشفق^۲ , غلامحسین جوانمرد^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران. v.rekab1397@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران. arashmoshfeghi@tifile.ir

^۳ دانشیار گروه روانشناسی، واحد بناب، دانشگاه بناب، ایران. Javanmard99@gmail.com

چکیده

ادبیات تطبیقی بستری است شکوفا برای شناخت، ارزشیابی و سنجش تفکر و هنر مردمان سرزمین‌های گوناگون که اندیشه، احساس و ذوق خودشان را در قالب شعر و داستان در پهنه تاریخ جاودانگی بخشیده‌اند. شناخت بهتر این اندیشه و عواطف، بی‌گمان با مطالعه و تدقیق در ذوق و هنر مردمان سرزمین‌های دیگر و مقایسه بین آن‌ها میسر خواهد شد. ویس و رامین سروده فخرالدین اسعد گرگانی (شاعر قرن پنجم هجری) و داستان ترستان و ایزوت (اثر ژوزف بدیه، ادیب فرانسوی قرن بیستم)، از جمله داستان‌های عاشقانه و جالب به شمار می‌رود. برخی قهرمانان در این دو داستان که یکی متعلق به قوم پارت و دیگری متعلق به اقوام سلتی است، دارای روحیات اخلاقی و روانی مشترکی هستند. پژوهش حاضر تلاش کرده است که با روشی تحلیلی-تطبیقی قهرمانان این دو داستان را از منظر روانشناسی شخصیت مورد کند و کاو قرار دهد. بررسی صورت‌گرفته نشان داده است که اگرچه همانندی‌هایی در روحیات و خصایص اخلاقی برخی قهرمانان این دو داستان وجود دارد؛ اما تفاوت‌های موجود، از روحیات، آداب، فرهنگ دو قوم پارتی و سلتی سرچشمه گرفته است. مضامین مربوط به ادبیات عاشقانه مانند داستان ویس و رامین در محتوای هنرهای معاصر نیز نمود روشنی دارد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی تطبیقی روانشناسی شخصیت‌ها در ویس و رامین و ترستان و ایزوت.
۲. بررسی مضمون جلوه‌های داستان ویس و رامین در هنرهای معاصر.

سؤالات پژوهش:

۱. ابعاد روانشناسی شخصیت‌ها در ویس و رامین و ترستان چه وجوه اشتراک یا تفاوت‌هایی دارد؟
۲. مضمون داستان ویس و رامین چه بازتابی در هنرهای معاصر داشته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۸

دوره ۱۹

صفحه ۴۱۶ الی ۴۳۲

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۲۹

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

مطالعه تطبیقی،
روانشناسی شخصیت،
فخرالدین اسعد گرگانی،
ویس و رامین،
ژوزف بدیه،
ترستان و ایزوت.

ارجاع به این مقاله

رکاب، ویدا، مشفق، آرش، جوانمرد، غلامحسین. (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی روان‌شناسی شخصیت‌ها در ویس و رامین و ترستان و ایزوت و انعکاس آن در آثار هنری معاصر. مطالعات هنر اسلامی، ۱۹(۴۸)، ۴۱۶-۴۳۲.



dor.net/dor/20.1001.1.1735708.1401.19.48.44



dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.25238.1404

مقدمه

ادبیات تطبیقی بستری است شکوفا برای شناخت، ارزشیابی و سنجش تفکر و هنر مردمان سرزمین‌های گوناگون که اندیشه، احساس و ذوق خودشان را در قالب شعر و داستان در پهنه تاریخ جاودانگی بخشیده‌اند. شناخت بهتر این اندیشه و عواطف، بی‌گمان با مطالعه و تدقیق در ذوق و هنر مردمان سرزمین‌های دیگر و مقایسه بین آن‌ها میسر خواهد شد. این شناخت، به پژوهشگران امکان خواهد بخشید تا از میزان ذوق و هنر و شیوه تفکر و چگونگی رفتار و کردار این مردمان آگاهی یابند. در طول تاریخ بشری، انسان سعی کرده تا آنچه را در ذهن دارد، به طریقی با جاودانگی پیوند زند. ادبیات تطبیقی به بیانی دیگر ابزار دستیابی به این شناخت است. این شیوه «عبارت است از بررسی ادبیات ملی و روابط تاریخی آن با ادبیات ملت‌های دیگر، بررسی چگونگی برقراری این ارتباط و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر و تأثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر» (ندا، ۱۳۹۳: ۱۶).

دو داستان عاشقانه «ویس و رامین» و «تریستان و ایزوت» نمونه‌هایی درخشان از این آثار در قلمرو ادبیات ایران و فرانسه هستند که از دستبرد حوادث زمانه در امان مانده و تا به روزگار کنونی رسیده‌اند. بی‌شک این دو داستان به ویژه از جنبه بررسی خصوصیات روانی شخصیت‌های آن‌ها در شناخت بهتر ابعاد شخصیتی و روانی این دو قوم پارسی و سلتی بی‌تأثیر نخواهد بود. از این‌رو، پژوهش حاضر سعی کرده است که به بررسی تطبیقی ابعاد شخصیتی قهرمانان این دو داستان به شیوه‌ای تحلیلی بپردازد.

شخصیت و بررسی ابعاد آن از بحث‌های مهم در روانشناسی محسوب می‌شود. «کلمه شخصیت (Personality) از واژه Persona به معنی نقاب که بازیگران روم قدیم هنگام ایفای نقش به چهره می‌زدند گرفته شده است» (نیک‌زاد، ۱۳۸۲: ۲۹۷). تعریف‌هایی که از واژه شخصیت ارائه شده متعدد است. در یکی از این تعریف‌ها، تعریف شخصیت به این گونه آمده است: «مجموعه سازمان‌یافته و واحدی متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و پایدار که بر روی هم یک فرد را از فرد یا افراد دیگر متمایز می‌سازد» (شاملو، ۱۳۸۲: ۱۷). در کتاب «زمینه روانشناسی» که از منابع معتبر در حوزه علم روانشناسی است، مؤلفان اصطلاح شخصیت را چنین تعریف کرده‌اند: «شخصیت را می‌توان آن الگوهای معین و مشخصی از تفکر، هیجان و رفتار تعریف کرد که سبک شخصی فرد را در تعامل‌های او با محیط مادی و اجتماعی‌اش رقم می‌زند» (اسمیت و ...، ۱۳۹۰: ۲/۴۷۰). در زندگی روزمره، وقتی درباره شخصیت کسی سخنی گفته می‌شود، منظور خصیصه‌ها و ویژگی‌های روانی است که نتیجه وراثت و همچنین تربیت در جامعه‌ای است که فرد در آن زندگی می‌کند. بی‌گمان این خصیصه‌ها و ویژگی‌ها در افراد متفاوت جامعه گوناگون و هر کدام به شکلی دیگرگون خواهد بود. پژوهش‌های متعددی در زمینه ویس و رامین و تریستان و ایزوت صورت گرفته است. اسلامی ندوشن (۱۳۴۶: ۴۰-۹۴) ابعاد شخصیت‌های دو داستان به‌ویژه ویس را بررسی کرده است. محجوب (۱۳۷۱: ۴۶۹-۵۱۱) ضمن بررسی مفصلی به مضمون سیر عشق در منظومه ویس و رامین توجه نشان داده است. به عقیده وی «مطالعه دقیق احوال روحی، تنش‌ها و تب و تاب‌ها و انتقادهای این دو دل‌داده از یکدیگر و نگرانی‌های آنان -خاصه ویس که به علت زن

بودن از نظر اجتماعی گرفتارتر و آسیب‌پذیرتر است - بسیار جالب توجه می‌نماید» (محبوب، ۱۳۷۱: ۴۷۰). یوسفی (۱۳۷۱: ۱۸۳-۱۸۰) بررسی تطبیقی بین داستان ویس و رامین و خسرو و شیرین را مدنظر قرار داده و بیان می‌کند که «مشابهتی که بین ادبیات داستانی و اسطوره‌های موجود در میان ملل گوناگون دیده می‌شود، گاهی نوعی از توارد است و گاهی نیز یکی بودن سرچشمه اصلی آن هاست» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۱۸۰). خاتون‌آبادی (۱۳۷۷: ۱۵-۳۸) مضمون عشق و منش قهرمانان در ویس و رامین را بررسی کرده است. وی به این نتیجه دست یافته است که «حال و هوای عشق و عاشقی در این منظومه با دیگر منظومه‌های عاشقانه فارسی متفاوت است» (خاتون‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۵). ستاری (۱۳۷۷: ۳۲-۴۷) به بررسی پیرامون سرچشمه این دو داستان و برخی مشابهت‌های بین آن دو و نیز نظریات مستشرقین از جمله مینورسکی و گاله پرداخته است. شادآرام، نصراصفهانی و شریفی ولدانی (۱۳۸۹: ۱۱۹-۱۳۵) به بررسی نقش زنان در این دو داستان توجه نشان داده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که «ویژگی اصلی این زنان که اغلب شخصیتی ساده و طبیعی دارند قدرت تأثیرگذاری در زندگی خود و اطرافیان است» (شادآرام، نصراصفهانی و شریفی ولدانی، ۱۳۸۹: ۱۳۵). شادآرام و درودگریان (۱۳۸۹: ۹۰-۷۱) مقایسه‌ای از این دو داستان انجام داده و نتیجه گرفته‌اند که «تریستان و ایزوت و ویس و رامین از نظر اشتراک در موضوع و حوادث به‌گونه‌ای شبیه یکدیگرند تا آنجا که بعید نمی‌نماید منشأ هر دو اثر یکی باشد. یا داستان ویس و رامین با واسطه‌ای به غرب رفته و الهام‌بخش منظومه غربی شده باشد لیکن با وجود این شباهت ظاهری، تفاوت باورهای جامعه ایرانی پارتی با جامعه غربی قرون وسطی روح و فضای کلی دو داستان را کاملاً با یکدیگر بیگانه ساخته و باعث برخی از تفاوت‌های ساختاری و محتوایی در دو داستان شده است» (شادآرام و درودگریان، ۱۳۸۹: ۸۷). ممتحن و شایسته‌فر (۱۳۸۹: ۱۵۸-۱۴۷) به تطبیق این دو داستان پرداخته‌اند. به عقیده آنان «در هر دوی این داستان‌ها، عشق ناگزیر و چاره‌ناپذیری در کار است که همه ارزش‌ها را کند. درد عشق مودیانه می‌شود و عاشقان آن را نهانی و ناگزیر تحمل می‌کنند. با وجود تشابهاتی که میان داستان‌های عاشقانه جهان وجود دارد هنوز نکات مشترک بسیاری از داستان‌ها شناخته نشده است» (ممتحن و شایسته‌فر، ۱۳۸۹: ۱۴۷). با این حال، پژوهش جامع و مستقلی که موضوع روانشناسی شخصیت‌ها را در این دو داستان بررسی کند صورت نگرفته است. از این رو، ضرورت پژوهش حاضر آشکار می‌شود. این مقاله به این دلیل سعی کرده است ضمن بررسی روانشناسی شخصیت‌ها، بیشتر بر جنبه تطبیقی این دو داستان در این حوزه تأکید داشته باشد. امری که در پژوهش‌های پیشین، به‌طور جامع و مفصل صورت نگرفته بود. در ادامه قهرمانان (شخصیت‌های) این داستان‌ها به شیوه تطبیقی و از منظر روانشناسی شخصیت‌ها مورد بررسی بازگونه قرار گرفته است.

۱. تطبیق قهرمانان «ویس و رامین» و «تریستان و ایزوت» و انعکاس آن در هنرهای معاصر

ویس و رامین داستانی است با قدمت بسیار که به زمان سلسله اشکانیان می‌رسد. درواقع «کهن‌ترین داستان عاشقانه‌ای است که از تاراج حادثات درامان مانده و به دست ما رسیده است» (محبوب، ۱۳۷۱: ۴۶۹). فخرالدین اسعد گرگانی (متوفی بعد از سال ۴۴۶ هجری قمری) این داستان را در قرن پنجم هجری به نظم کشیده است. «در مدارک قدیم از جمله مجمل‌التواریخ و القصص که حاوی اطلاعاتی بسیار گرانبهاست، آمده است که شاه موبد یکی از قهرمانان مهم

این داستان در دوران اشکانی می‌زیسته است» (همان: ۴۶۹). به هر روی، این منظومه عاشقانه شرح دلدادگی رامین و ویس به یکدیگر است و ماجراهایی که برای این دوپس از این دلدادگی پیش می‌آید. مطابق روایت فخرالدین اسعد گرگانی موبد مانیکان، پادشاه مرو در جشنی چشمم به شهر و می‌افتد که زن یکی از بزرگان است. موبد عاشق وی می‌شود و از وی خواستگاری می‌کند. شهر و پیری را دلیل رد تقاضای شاه موبد عنوان می‌کند؛ اما عهد می‌بندد که اگر در آینده صاحب فرزند دختری شد او را به عقد وی درآورد. سال‌ها می‌گذرد و شهر و صاحب دختری به نام ویس می‌شود. زمانی که ویس به سن بلوغ می‌رسد، شهر و قصد می‌کند که طبق آئین زرتشتی، برادرش ویرو را به‌عنوان شوهر ویس برگزیند. در روز ازدواج زرد برادر ناتنی شاه مؤبد ناگهان از راه می‌رسد و شهر و را وادار می‌کند که به پیمان خود وفا کند. در پی مخالفت خاندان ویس، جنگی میان سربازان شاه موبد و این خاندان درمی‌گیرد و شهر و مجبور به باز کردن دروازه دژ می‌شود تا دخترش را تسلیم سربازان شاه موبد کند. موبد ویس را با خود به مرو می‌برد. در طول سفر رامین، برادر کوچک شاه موبد که نگهبان کجاوه ویس با کنار رفتن پرده کجاوه، ویس را می‌بیند و دل به وی می‌بازد. آن دو عاشق یکدیگر می‌شوند. دایه پیر زمینه ملاقات آنان را فراهم می‌سازد. در غیاب شاه موبد آن دو در با هم نزد عشق می‌بازند و سوگند می‌خورند که به هم خیانت نکنند. پس از کشمکش‌های فراوان و آگاه شدن شاه از خیانت آنان، سرانجام رامین ویس را می‌رباید و با خود به دیلم می‌برد. در دیلم بر تخت می‌نشیند و خود را شاه می‌خواند. موبد به جنگ وی به آمل می‌رود؛ اما از قضای روزگار شبی گرازی وحشی او و اسبش را می‌درد و به زندگی شاه موبد خاتمه می‌دهد. با مرگ شاه موبد، پادشاهی بی‌دردسر به رامین می‌رسد. او در کنار ویس سال‌ها به زندگی خود ادامه می‌دهد و صاحب فرزند می‌شود. رامین در سه سال آخر زندگی خود، پس از مرگ ویس، گوشه عزلت اختیار می‌کند تا از گناهان خود توبه و استغفار کند.

تریستان و ایزوت (Tristan and Iseult) افسانه‌ای است که «حدوداً صد سال پس از منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی به نظم درآمده است» (شادآرام، نصر اصفهانی و شریفی ولدانی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). این داستان عاشقانه از افسانه‌های مردمان سلتی زبان (ایرلند کنونی) است که در طول تاریخ به دست شاعران بسیاری به نظم آمده است. تریستان و ایزوت «روایت‌گر عشق سرکشی است که قلب تریستان و ایزوت را پس از نوشیدن شرابی که آتش عشق را در دلشان شعله‌ور می‌کند و نمی‌توانند از آن نجات یابند فرامی‌گیرد ... تصاویر گوناگونی از این داستان وجود دارد که حاصل کوشش شماری از شاعران است که به بررسی آن پرداختند ... نخستین منظومه پیرامون این داستان که به ما رسیده منظومه منسوب به توماس است و به سال‌های بین ۱۱۶۵ و ۱۱۷۰ برمی‌گردد ... سپس شاعری به نام بیرویل Bérout آن را به نظم کشیده که بخش زیادی از این منظومه نیز از میان رفته است ...» (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۹۲ و ۱۹۳).

در دوران معاصر، ژوزف بدیه Joseph Bédier (۱۸۶۴-۱۹۳۸) ادیب فرانسوی و متخصص و متخصص ادبیات قرون وسطی بود که دوباره به این داستان توجه نشان داد. وی «در آغاز قرن بیستم کلیه روایاتی را که به زبان‌های مختلف از این قصه به جای مانده است گردآوری کرده و پس از مقابله و مقایسه آن‌ها با یکدیگر و اصلاح برخی گسستگی‌ها و

افتادگی‌ها، تحریر تازه‌ای از این داستان به نثر فرانسه امروز با مراعات شیوه نگارش قدیم فراهم آورده است» (شکورزاده، ۱۳۸۸: ۵۳). این داستان نیز شرح دلدادگی تریستان، خواهرزاده شاه مارک (پادشاه کورنوا)، بر ایزوت (زرین موی) است. البته عشقی آمیخته با درد و غم. تریستان پس از نبرد با مرهلت، پهلوان ایرلندی، زخمی می‌شود و در جست‌وجوی درمان سوار قایقی شده و رهسپار دریا می‌گردد. برحسب اتفاق، قایق وی به سمت سرزمین ایرلند می‌رود. در آنجا ملکه ایرلند و ایزوت زخم وی را درمان کرده و از وی پرستاری می‌کنند. او پس از بهبود یافتن به نزد شاه مارک برمی‌گردد. شاه قصد دارد که سلطنت را به وی واگذار کند. حاسدان دربار از این موضوع آگاه می‌شوند و شاه را ترغیب می‌کنند که همسری اختیار کند تا او فرزندی بیاورد و صاحب تاج و تخت شود. شاه تمایلی به این کار ندارد و به دنبال بهانه‌ای است که دیگران را از این فکر منصرف کند. چند تار موی زرد رنگ را که در اتاق خود می‌یابد به‌عنوان بهانه‌ای علم می‌کند و می‌گوید که تنها تمایل دارد که با صاحب این تار موها ازدواج کند: «من زنی را برگزیده‌ام که این موی زرین از گیسوی اوست و بدانید که جز او زنی نخواهم خواست» (بدیه، ۱۳۴۳: ۴۴).

تریستان با دیدن تار موها پی می‌برد که این چند تار مو متعلق به ایزوت زرین موی است و متعهد می‌شود که صاحب تار موها را به کورنوا بیاورد. شاه ایرلند نیز پس از ماجراهایی که رخ می‌دهد عاقبت به ازدواج دخترش با شاه مارک تن می‌دهد. ایزوت از این موضوع راضی نیست. مادر ایزوت تدبیری می‌اندیشد و به جادو و سحر متوسل می‌شود و شربتی را فراهم می‌آورد که اگر دو نفر آن را بنوشند عاشق و دلداده هم خواهند شد. برانژین، خدمتکار ایزوت، مأمور می‌شود که آن را به ایزوت و شاه مارک بنوشاند؛ اما به اشتباه به تریستان و ایزوت می‌نوشاند. آن دو دیوانه‌وار عاشق هم می‌شوند و در دربار شاه مارک لحظاتی عاشقانه را سپری می‌کنند. سرانجام حاسدان شاه را از این موضوع باخبر می‌سازند. شاه تصمیم می‌گیرد که آنان را در آتش بسوزاند. تریستان، ایزوت را می‌رباید. آنان دو سال در جنگل به سر می‌برند و سختی‌های زیادی را تحمل می‌کنند. پس از آنکه تأثیر شربت جادویی از بین می‌رود، اندک‌اندک عشق میان آن دو به سردی می‌گراید. تریستان ایزوت را به دربار شاه مارک می‌برد و برای فراموش کردن وی، عازم برتانی کوچک می‌شود و در آنجا با ایزوت (سپید دست) ازدواج می‌کند. در شب زفاف به ناگاه جواهری را که از ایزوت (زرین موی) برایش مانده می‌بیند و یاد روزهای گذشته در ذهنش زنده می‌شود. همین باعث می‌شود که نسبت به ایزوت (سپید دست) پیمان شکنی کرده و از برادر زن خود بخواهد که ایزوت را برای وی بیاورد. تریستان از وی می‌خواهد که «اگر به آوردن ایزوت موفق شد بر کشتی خود بادبانی سپید نصب کند تا او به امید دیدار ایزوت جانی دوباره یابد و اگر موفق نشد بادبانی سیاه برفرازد» (شادآرام، نصر اصفهانی و شریفی ولدانی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). ایزوت (سپید دست) به قصد انتقام از برادرش می‌خواهد که به جای بادبان سپید، بادبان سیاه رنگ را برفرازد. در این هنگام تریستان امید خود را به دیدار دوباره ایزوت از دست می‌دهد و از دنیا می‌رود. ایزوت نیز بر بالای جسد وی مرگ را به آغوش می‌کشد. بین منظومه ویس و رامین و تریستان و ایزوت مشابهت‌هایی در طرح داستانی و شخصیت‌ها و برخی حوادث دیده می‌شود. این نمته را نباید از یاد برد که قهرمانان این دو داستان اگرچه اغلب سرگذشتی مشابه و یکسان دارند، از نظر «شخصیتی و اخلاقی با یکدیگر بسیار متفاوت‌اند» (شادآرام و درودگریان، ۱۳۸۹: ۷۸). در کل در هر کدام از این داستان‌ها، شش

شخصیت تأثیرگذار در حوادث داستانی نقش دارند که در ادامه این شخصیت‌ها با دیدی تطبیقی به لحاظ جنبه‌های روانی و شخصیتی بررسی شده است.

۱.۱. ویس و ایزوت (زرین موی)

ویس معشوقه رامین در داستان فخرالدین اسعد گرگانی چهره بارزی در میان شخصیت‌های این داستان دارد. خصوصیات اخلاقی وی باعث شده که چهره وی در میان عرائس شعری فارسی نیز منحصر به فرد باشد. «تنهایی و تازگی وجود ویس، تنها در غرابت سرنوشت او نیست، در خود او نیز هست، در شوخ چشمی و رعنائی او، در ناز و دلاویزی او، در خصوصیت روبرو شدن با مردا و نامردای است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۶: ۴۰ و ۴۱). شخصیت وی در این داستان برخلاف شخصیت ایزوت (زرین موی) است. ویس دارای شخصیتی پویاست اما ایزوت دارای شخصیتی منفعل. ویس اسیر تقدیر نیست. در برابر آن می‌شورد؛ اما ایزوت تن به تقدیر می‌سپارد و دم بر نمی‌آورد. ویس در برابر تقدیر تسلیم نمی‌شود. «خوی آتشین او نیز طوری نیست که به هر پیش‌آمدی گردن نهد. از همان کودکی ذوق استقلال و انتخاب در او پیداست. حتی زمانی که دختر بچه‌ای بیش نیست بر اراده خود حاکم است. طالب زیبایی و رنگ و پوست» (همان: ۴۱). دایه از همان آغاز از او شکایت می‌کند که زیر بار حرف نمی‌رود. او مشکل‌پسندی ویس را در انتخاب جامه چنین بیان می‌دارد:

وگرچه گونه گونه خز و دیباست

بگوید هر یکی را چندآهو

کبودست این سزای سوگوران

دو رنگست این سزاوار دبیران

ز من خواهد حریر استاربادی

همی نپسندد اکنون آنچه ما راست

چو بیند جامه های سخت نیکو

که زردست این سزای نابکاران

سفیدست این سزای گنده پیران

چو بر خیزد ز خواب بامدادی

(اسعد گرگانی، ۱۳۸۹: ۳۵)



تصویر ۱: مینیاتور ویس و رامین. دوره معاصر. نقاش نامشخص.

ویس جوان است و طالب یاری جوان. از این رو به ازدواج تحمیلی با شاه موید رضا نمی‌دهد. مادر را نیز سرزنش می‌کند که چرا تن به این خفت داده و وی را زمانی که هنوز به دنیا نیامده بود به شاه موید بخشیده است. همین رفتار وی نشان از این دارد که به هیچ حالتی حاضر نیست گردن در برابر تقدیر خم کند. او ویرو را که برادر وی است شایسته همسری خود می‌بیند و از هم صحبتی شاه موید گریزان است. زمانی که زرد -فرستاده شاه موید- به نزد شهر و ویس می‌آید تا عهد و پیمان کهن را به یاد آورد، ویس یک تنه در برابر زرد می‌ایستد و چنین جواب می‌گوید:

مکن ایدر درنگ و راه بر گیر	که ویرو هم کنون آید ز نخچیر
زمن آزرده گردد و ز تو کین دار	برو تا خود نه کین باشد نه آزار
ولیکن بر پیام من به موید	بگو چون تو نباشد هیچ بخرد
بسی گاهست خیلی روزگارست	که نادانیت بر ما آشکارست
ز پیری مغزت آهومند گشته ست	ز گیتی روزگارت در گذشته ست
مرا جفت و برادر هر دو ویروست	همیدون مادرم شایسته شهروست

(همان: ۴۲)

او دختری پاکدامن و عقیف است و به جهت ناخرسندی از شاه موید -حتی زمانی که ربوده شده و به دربار وی آورده می‌شود- حاضر نیست تن به همبستری شاه موید بدهد:

تو نیز از من مدار امید پیوند

که امیدت نخواهد بُد برومند

تو از پیوند من شادی نبینی

نه با من یک زمان خرم نشینی

تو بیگانه ز من چون کام یابی

و گر خود آفتاب و ماهتابی

(همان: ۵۵)

جنبه دیگر شخصیت اخلاقی ویس را می‌توان وفاداری در عشق دانست. او زنی هوس باز نیست، اما اکنون که به جبر از شوهرش ویرود جدا شده و دل در گرو رامین بسته، نسبت به وی وفادار باقی می‌ماند. حتی در دل نگران است که روزی رامین به وی خیانت کند. در گفت‌وگو با رامین از این نکته بیمناک است که رامین با رفتن به سرزمین گوراب، عشق وی را از یاد ببرد و برای خود یار دیگری برگزیند. سخنان ویس درواقع نوعی پیش‌بینی حوادث داستان نیز هست. ویس، رامین را از رفتن به گوراب منع می‌کند:

از آن ترسم که تو روزی به گوراب

ببینی دختری چون دُر خوشاب

به بالا سر و سروش یاسمن بر

به چهره ماه و ماهش مشک پرور

پس آزرم وفای من نداری

دل بی مهر خویش او را سپاری

نگر تا نگذری هرگز به گوراب

که آنجا دل همی گردد چو دولاب

(اسعدگرگانی، ۱۳۸۹: ۲۱۰)

وجود چنین خصیصه‌های روانی در شخصیت ویس باعث می‌شود که وی را شخصیتی «خاکستری» و نه «سیاه» و سفید» بدانیم. به این معنی که وی نسبت به موقعیت‌هایی که برایش پیش می‌آید، رفتارها و کنش‌هایی را متناسب با آن‌ها از خود بروز می‌دهد و یکسره چشم و گوش بسته و مطیع تقدیر نیست. زمانی هم که تقدیر بر اراده وی غلبه می‌کند، با مخالفت و نارضایتی خود به نوعی از تسلیم می‌گریزد و جنبه تسلیم‌ناپذیری روان خود را آشکار می‌سازد. شخصیت ایزوت (زرین موی) البته تفاوت‌های بسیاری با شخصیت فعال و پویای ویس دارد. وی برخلاف ویس دارای شخصیتی منفعل است و از این‌روست که ناگزیر تن به تقدیر می‌سپارد و در برابر آن هیچ مقاومتی از خود نشان نمی‌دهد. «برخلاف ویس که خودخواسته روح و جسمش را به رامین واگذار کرده است، به‌طور ناخواسته میان جسم و روح ایزوت فاصله افتاده و روحش نصیب تریستان و جسمش نصیب شاه مارک گردیده است، با اینکه عشق او به تریستان از عشق به رامین عمیق‌تر است همواره عشق خود را از شاه و دیگران مکتوم می‌دارد» (شادآرام و درودگریان، ۱۳۸۹: ۷۹).



تصویر ۲: نقاشی ایزوت. و تریستان. دوره معاصر. اثر ادمون لیتول (۱۹۰۲م). رنگ و روغن روی بوم. منبع: کلکسیون شخصی.

عشق و دلدادگی ایزوت به تریستان اگرچه از تقدیر مایه می‌گیرد - شربت جاودیی که برانژین به هر دوی آن‌ها نوشانده - اما تردید و دودلی را نیز در ایزوت پدید می‌آورد: «اما ایزوت دلبسته او بود و با این حال می‌خواست که از او بیزار باشد مگر نه تریستان به فرومایگی او را خوار کرده بود؟ می‌خواست او را منفور بدارد و نمی‌توانست زیرا در دلش مهری دردناک تر از کین انگیخته بود» (بدیه، ۱۳۴۳: ۷۰). در کشاکش بین جبر و اختیار باز تریستان مقهور جبر است و شخصیت وی از این منظر درست برعکس شخصیت ویس است که دیت و پا بسته تقدیر نبود. حتی عشق این دو نیز رنگی دیگر دارد. ویس از جان و دل عاشق رامین است اما «تریستان و ایزوت یکدیگر را دوست نمی‌دارند مگر به سبب آنکه شربت عشق از او زوری خطا نوشیده‌اند، اراده و میل بر آن‌ها چیرگی ندارد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۶: ۸۳). ویس به سبب شخصیت بانشاط و جوان خود سعی بر آن دارد که از زندگی کام بگیرد و در تمام داستان این روحیه را در وی می‌توان سراغ گرفت؛ اما عشق ایزوت به تریستان با درد و رنج و زاری آکنده است و در نهایت به مرگ ختم می‌شود. درحالی‌که رامین به وصال ویس می‌رسد و سال‌ها به خوشی با ویس زندگی می‌کند. از این رو «عشق تریستان و ایزوت برعکس حماسه درد و مرگ است. با سیاهی آمیخته شده، نوشابه آتشین مرگ داروی آن‌ها می‌شود و از همان دم که

می نوشند با جدایی و دربه دری و سرگردانی قرین می گردند» (همان). از سوی دیگر، اگرچه ایزوت همانند ویس دارای قدرت عمل و اختیار نیست و به نوعی مقهور سرنوشت محتوم خود است؛ اما پس از نوشیدن شربت جادویی «تبدیل به الهه عشق و شبحی می گردد که با وجود نداشتن قدرت عمل و حق انتخاب، فضای پیرامونش را تحت تأثیر حضور خود قرار می دهد» (شادآرام، نصر اصفهانی و شریفی ولدانی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). نباید از یاد برد که وجود عنصر شربت جادویی یا همان مهر جادو در داستان که عشق میان تریستان و ایزوت را سبب می شود ریشه در ادبیات سلتی دارد. «در ادبیات سلتی زبان، زن است که مرد دلخواه خویش را برمیگزیند و تصاحب می کند و غالباً به رغم تمایل وی، به اسارت خود درمی آورد و چنین است ایزوت. عشق در ادبیات ایرلندی بدین گونه برانگیخته می شود که زن مرد را به چالش می خواند و برمی انگیزد. یعنی اصطلاحاً با Geis یا طلسم وردی جادویی مرد را به بند می کشد...» (ستاری، ۱۳۷۷: ۴۱ و ۴۲).

۱.۲. رامین و تریستان

رامین در داستان با چهره ای زیبا و با شخصیت اخلاقی چرب زبانی توصیف می شود. با نواختن ساز (طنبور) آشناست و آواز نیز می خواند. در سوارکاری مهارت دارد و در «چوگان بازی و شکار همآورد و حریف ویرو است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۶: ۷۷). زمانی که ویرو برادر و همسر ویس، از عاشق شدن ویس بر رامین آگاه می شود، او را سرزنش می کند و سعی دارد مهارت های رامین را در چشم وی بدگونه جلوه دهد:

نگویی تا تو از رامین چه دیدی	چرا او را ز هر کس برگزیدی؟
به گنجش در چه دارد مرد گنجور	به جز رود و سرود و چنگ و طنبور
همین داند که طنبوری بسازد	برو راهی و دستانی نوازد
نبیندش مگر مست و خروشان	نهاده جامه نزد می فروشان
جهودانش حریف و دوستانند	همیشه زو بهایی می ستانند

(اسعد گرگانی، ۱۳۸۹: ۱۱۷)

شخصیت رامین در داستان شخصیتی ایستا نیست؛ چراکه «هرچه داستان جلوتر می رود رامین نیز پخته تر می شود و کم کم رقابت عشقیش با موبد رنگ سیاسی نیز می گیرد» (شادآرام و درودگریان، ۱۳۸۹: ۷۹). با تمامی این اوصاف آنچه شخصیت وی را متمایز می سازد ناپایداری وی در عهدی است که با ویس بسته است. او سوگند گران خورده که هرگز ویس را ترک نکند؛ اما زمانی که عازم گوراب می شود با دیدن دختری به نام گل - دختر رفیدا - عاشق وی می شود و جالب است که همان قول وفاداری را به گل نیز ابراز می کند. اما باز بعد از سیر شدن از گل، به ویس باز می گردد. از سویی دیگر، باید توجه داشت که رامین نیز دارای شخصیتی «خاکستری رنگ» در این داستان است. نه یکسر سیاه است و نه یکسر سفید. بنا به اقتضای موقعیت زندگی می کند و برطبق مصلحت شخصی خود به کاری دست می زند.

زمانی که رویای سلطنت دارد حتی دستش به خون برادرش نیز آلوده می‌شود. رامین در این داستان از گناهکارترین چهره‌ها به شمار می‌رود. گذشته از کشتن برادر، گناه دیگر رامین این است که «ایجاد پیوند نامشروع با زن شوهرداری می‌کند که این زن همسر برادر اوست و این برادر پادشاه است و بر او حق پدری دارد. سرانجام هم برای فروافکندن این برادر از پادشاهی و تصاحب زن او دست به عصیان می‌زند» (خاتون‌آبادی، ۱۳۷۷: ۲۷). رامین زمانی که به گوراب می‌رود و دل در گرو عشق گل می‌بندد «بی‌شرمی را به جایی می‌رساند که نامه‌ای سراسر آکنده از درستی به ویس می‌نویسد و از او بیزاری می‌جوید و نیز خبر ازدواج خویش را به وی می‌دهد» (همان: ۲۸). وی در این نامه، از اینکه ویس سر راهش قرار گرفته و به او عشق ورزیده گلایه‌مند است:

به نامه گفت ویسا هیچ دانی	که چند آمد مر از تو زبانی
خدا و جز خدا از من بی‌آزد	همه کس در جهانم سرزنش کرد
گهی بر تارکم شمشیر بودی	گهی در گذارم شیر بودی
نبودم تا ترا دیدم به دل شاد	نجست اندر دل مسکین من باد

(اسعدگرگانی، ۱۳۸۹: ۲۲۰)

چنین خصلتی سبب می‌گردد که بتوان رامین را انسانی ناسپاس دانست که بنا به مصلحت خویش عمل می‌کند و از آن عشقی که بر زبان می‌آورد، در قلب وی اثری نیست. از سوی دیگر، دوباره به سراغ ویس می‌رود و طالب زندگی با وی است و این خصیصه وی را فردی دمدمی مزاج و در عین حال منفعت‌طلب جلوه می‌دهد. وی «در هر مقطع از زندگی خویش، مطابق با سن و سال خود عمل می‌کند: در اوان جوانی عشق‌ورزی و سرودگویی و چنگ‌نوازی، در اواسط زندگی پادشاهی و حکمرانی و سرانجام در پایان عمر، عبادت و گوشه‌نشینی ... و این‌گونه است که در دنیا و آخرت سعادت‌مند است» (خاتون‌آبادی، ۱۳۷۷: ۲۹). نکته دیگری که درباره شخصیت رامین شایسته یادآوری است جهت‌گیری شاعر درباره رامین است. شاعر زندگی کامروایی را برای شخصیت داستانی رامین رقم می‌زند. او در جوانی به تمام کامیابی‌های خود از زنان دلخواهش - ویس و گل - می‌رسد و در میان‌سالی به سلطنت می‌رسد و پیرانه‌سر به عبادت و توبه از گناهان می‌پردازد. «شاعر که در دل رامین را گنهکار می‌داند برای آنکه آخرت او را نیز بخرد، پس از مرگ ویس یعنی در سه سال آخر عمر رامین او را معتکف عبادتگاه می‌کند تا از گناهان رفته پوزش بطلبد» (همان: ۲۸).

شخصیت تریستان با شخصیت رامین تفاوت‌های زیادی دارد. تریستان «پهلوان تمام‌عیاری است و نمونه کامل ادب و هنرمندی و نام‌آوری است. به دست آموزگار فرزانه‌ای پرورده و تربیت شده است و در آموزش او هیچ نقیصه‌ای نیست. بیش از همه همگنان خود دارای فرهنگ است. از هنرهای هفتگانه مایه و اطلاع دارد و به چندین زبان حرف می‌زند، هفت شاخه موسیقی را فراگرفته است و هیچ خنیاگری به دانایی و چیره‌دستی او نیست. تریستان از هنر سواری و نیزه‌وری و سپرداری بهره‌مند است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۶: ۷۷). از سوی دیگر شخصیت تریستان همانند رامین پویا

نیست. او اگرچه به دل عشق ایزوت را دارد؛ اما در برابر تقدیر دست و پا بسته است و در صحنه آخر داستان چاره‌ای جز در آغوش کشیده مرگ نمی‌یابد و به وصال دوباره ایزوت دست نمی‌رسد. از لحاظ رفتاری نیز تفاوت‌های بسیاری می‌توان دید. «رفتار تریستان ساده‌تر و روستایی‌تر است. تریستان به عیاران شباهت بیشتری دارد تا به شاهزادگان» (شادآرام و درودگریان، ۱۳۸۹: ۸۰).

۱,۳. شاه موبد و شاه مارک

شاه موبد در داستان ویس و رامین شخصیتی تقریباً منفعل دارد. همین خصیصه منفعل بودن بدبختی را برای وی در داستان به همرا دارد. او در این داستان «موجود بینوای سزاوار ترحمی است. میخواره و خواهش پرست است. اگر جوان بود هیچ‌یک از این دو عیب، زیان چندانی به بار نمی‌آورد. لیکن چون پیر است میل به شراب و زن او را به ذلت و شوربختی می‌کشاند. دختری را که هنوز زاده نشده است خواستگاری می‌کند و چون بزرگ شد او را می‌رباید و به زنی می‌گیرد. مصیبت اول موبد آن است که به طلسم دایه تنش جاودانه بر کام زن جوانش بسته می‌ماند. آنگاه برادرش با زن او پیوند عاشقانه برقرار می‌کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۶: ۶۳). او با تمامی این احوال در دل عشق زن خود را دارد و حاضر نیست دمی از وی جدا شود. از این‌رو، تا جایی که در توان دارد با تقدیر به مبارزه برمی‌خیزد و اجازه نمی‌دهد که ویس را از چنگ او برابیند؛ اما دست آخر مقهور تقدیر می‌شود. او به این بیچارگی خود معترف است:

اگرچه شاه شاهان جهانم
زخود بیچاره تر کس را ندانم
چه سودست این خداوندی و شاهی
که روزم همچو قیرست از سیاهی
سیه شد روی نام من به صد ننگ
نشوید آب صد دریا ازو رنگ

(اسعد گرگانی، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

همچنین باید گفت که موبد دارای شخصیتی گول و ساده دل است. به سادگی از خطای دیگران به‌خصوص ویس می‌گذرد و حتی از دیگران نیز عذرخواهی می‌کند. عاقبت رامین هم زن و هم سلطنت او را از چنگش به درمی‌آورد و موبد تاوان سادگی و گولی خود را این‌گونه می‌پردازد. در داستان تریستان و ایزوت، شخصیت شاه مارک در مقابل «آن جنبه هواپرستی و می‌خوارگی موبد را ندارد. مردی سنجیده و متین و فرزانه است. نیک‌نفس و مهربان است» (شادآرام و درودگریان، ۱۳۸۹: ۸۱). وی در کل داستان برعکس شاه موبد اهل جنگ و جدال نیست بلکه شخصیتی صلح‌طلب دارد و از این‌رو چشم بر برخی خیانت‌ها می‌پوشد.

۱,۴. شهر و ملکه ایزوت (مادر ایزوت)

شهر و در داستان ویس و رامین، همسر قارن است. زنی هوس باز که سی و چند فرزند خود را از معاشقه‌های گوناگون به دنیا آورده است. فخرالدین اسعد گرگانی این موضوع را چنین توصیف می‌کند:

بچه بوده است شهرو را سی و اند

نزاده است او زیک شوهر دو فرزند

یکایک را ز ناشایست زاده

بلايه دایگانی شیر داده

(اسعد گرگانی، ۱۳۸۹: ۱۲۱)

شهرو را در کنار شاه موبد می‌توان از چهره‌های منفی داستان دانست. «اگر او با انعقاد پیمانی نابخردانه، دختری نزاده را نامزد نمی‌کرد و بعد هم دروازه دژ را بر روی دشمن نمی‌گشود و دختر خویش را تسلیم موبد نمی‌ساخت، قهرمانان داستان مرتکب گناهی نمی‌شدند، پس درواقع، بخش عمده گناهان دیگران بر گردن اوست» (خاتون‌آبادی، ۱۳۷۷: ۳۲). با این حال این مطلب را باید پذیرفت که وی اگرچه دارای چنین خصیصه‌های ناشایستی است، در تدبیر امور در زمان شوهرش بسیار کارآمد بوده است. «آنچنان اختیاری برای خود دست و پا کرده که مجاز است که بدون اجازه همسر دختری نزاده را به شوی دهد» (همان).

یکی دیگر از صفت شخصیتی شهرو خیانت است. چنانکه اشاره شد وی به دنبال پیمانی که با شاه موبد بسته بود، ناگزیر بود که دخترش را به وی تسلیم کند و زمانی که لشکریان شاه موبد سر می‌رسند، وی دوباره در حق دختر خود نیز خیانت می‌کند و او را به دشمن تسلیم می‌کند. خیانت نخست وی در حق ویس، زمانی بود که پیش از تولد ویس، قول و قراری بر ازدواج دخترش با شاه موبد بسته بود. بار دوم نیز خیانتی در حق ویس و خانواده خود انجام می‌دهد و با باز کردن دروازه دژ، باعث می‌شود که لشکریان همسرش قارن را بکشند و دخترش را با خود ببرند. از سوی دیگر، یکی دیگر از خصایص شخصیتی او این است که «فاقد حس مادرانه و وفاداری ... است و منافع شخصی و کوتاه‌مدت خود را بر هر چیز ترجیح می‌دهد» (شادآرام، نصراصفهبانی و شریفی ولدانی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). در مقابل، در داستان تریستان و ایزوت، مادر ایزوت یا همان ملکه ایزوت، شخصیت متفاوتی با شهرو دارد. نقش وی در این داستان پررنگ نیست و درواقع لحظه‌ای است. «علی‌رغم نقش مؤثری که در ایجاد عشق تریستان و ایزوت دارد در منظومه سلتی مطلب چندانی درباره وی گفته نشده است. مهم‌ترین خصلت وی برخورداری از قدرت درمانگری و سحر است که ایزوت نیز این خصایص را از او به ارث برده است» (همان: ۱۳۳ و ۱۳۴). درواقع منش و رفتار وی در داستان نشان می‌دهد که او به معنای واقعی زنی است که در اسطوره‌ها، افسانه‌ها و ادبیات ایرلندی اغلب به تصویر کشیده می‌شود. زنی که به ابزار سحر و جادو مجهز است و می‌تواند با این ابزار اطرافیان خود را تحت تأثیر قرار داده و حوادثی را در سیر داستان رقم بزند.

۱.۵. دایه و برانژین

دایه در داستان ویس و رامین نقش مؤثری را در ایجاد عشق میان ویس و رامین و متعاقب آن حوادث دیگر ایفا می‌کند. دایه نیز در این داستان دارای شخصیتی فعال و پویاست. او «زنی است دنیادوست و عیش طلب و شادخوار که ویس را نیز به همین صفات تشویق می‌کند. وجود دایه و گفتار و کردارش از جمله عواملی است که باعث شده است تا در برخی موارد منظومه ویس و رامین غیراخلاقی جلوه کند» (همان: ۱۳۲). پیشتر اشاره شد که ویس حاضر به قبول

عشق رامین نبود و دایه در این میان نقش فردی اغواگر را ایفا کرد و ویس را به رابطه با رامین ترغیب نمود. دایه هم ویس و هم رامین را از کودکی تربیت کرده، در نتیجه به روحیات هر دو واقف است. وی در این داستان دارای شخصیتی شرور نیز هست و از سوی دیگر زنی است که به ابزار سحر و جادو متوسل می‌شود و با جادو و سحر شاه موبد را برای همیشه از تن ویس محروم می‌سازد. از طرفی دیگر، ویس را در عین حال که دارای شوهر است ترغیب می‌کند که به عشق رامین پاسخ مثبت دهد. او با رفتار و منش خود، چهره‌ای مکار از خود به نمایش می‌گذارد و سعی دارد با ترفند و حيله رامین و ویس را به هم برساند. «گویی از پیوند ناروای ویس و رامین و فریب دادن و خوار کردن موبد لذتی شیطانی می‌برد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۶: ۷۵).

دایه در دربار شاه موبد دارای نفوذی قوی است و از این روست که حتی شاه موبد نیز از وی هراسان است. خصیصه دیگر دایه پرتلاش و پرتلاش بودن وی است. در مشکلاتی که بر سر راه این دو دلداده پیش می‌آید، دایه کمر به حل مشکل می‌بندد و سعی دارد که گره کار را بگشاید. دست آخر نیز رامین با حيله و تباری با وی بر شاه موبد طغیان می‌کند و سلطنت را از چنگ وی می‌رباید. او در واقع با مهر و محبت بی چشمداشتی که به ویس نشان می‌دهد جای مادر را برای وی پر می‌کند و تلاش دارد او را به خوشبختی برساند. هر چند تحریک و اغوای ویس و بعدها رامین، از وی چهره‌ای منفی در داستان ترسیم می‌کند؛ اما در نهایت این دایه است که مسبب وصال این دو می‌شود. «نقش دایه با تولد آن دو شروع می‌شود و با سقوط موبد که توطئه علیه او به تحریک خود دایه صورت پذیرفته و بر تخت نشستن رامین که طبیعتاً ویس را به‌عنوان ملکه در کنار خود دارد پایان می‌یابد» (خاتون آبادی، ۱۳۸۹: ۳۵). برانژین در داستان تریستان و ایزوت نیز نقشی شبیه به دایه ایفا می‌کند؛ اما به لحاظ روانی و از دید خصیصه‌های اخلاقی با دایه تفاوت‌های بسیاری دارد. او خدمتکاری است وفادار و کاربلد که شربت جادویی را به اشتباه به تریستان و ایزوت می‌نوشاند و به این وسیله این عشق سوزناک را رقم می‌زند. او زیبا و جوان است (برعکس دایه که بداندام است و عجوزه) و برخلاف دایه مقهور سرنوشت محتوم خویش است. وفاداری وی تا آخرین لحظه به ایزوت در داستان نمود دارد. «ایزوت یک بار از بیم آنکه روزی برانژین راز او را آشکار کند، از مردانی شکارگر می‌خواهد تا او را بکشند. شکارگران زمانی که قصد کشتن برانژین را دارند از او می‌پرسند که چه کرده است که ملکه می‌خواهد او را مجازات کند. برانژین خطاب به مردان می‌گوید: «ای دوستان نمی‌دانم. جز یک خطا از خود به یاد ندارم. وقتی که از ایرلند عزیمت سفر کردیم هریک از ما زیبوری عزیز با خود داشت که پیره‌نی چون برف سفید بود و آن را برای شب زفاف همراه داشتیم. در کشتی چنان شد که ایزوت پیره‌ن زفاف خود را درید و من برای عروسی پیراهن خود را به او دادم. ای دوستان گناهی که من کرده‌ام همین است. اما اکنون که او خواهان مرگ من است به او بگویید که من برایش عشق و تندرستی آرزو دارم و از نیکی و حرمتی که در حق من کرده است سپاسگزارم. من کودکی بودم که دزدان دریایی مرا ربودند و به مادرش فروختند که مرا به خدمت گماشت» (بدیه، ۱۳۴۳: ۸۱ و ۸۲). از همین مکالمه می‌توان به خصلت شکرگذار بودن و همچنین تسلیم و منفعل بودن وی در برابر تقدیر پی برد. نیز وفاداری‌ای که نسبت به ولی‌نعمت خود دارد و تابع امر اوست.

۱،۶. گل و ایزوت (سپید دست)

گل در داستان ویس و رامین، دومین همسر وی است. رامین برای مرزبانی به گوراب می رود و این بار گل را می بیند که به لحاظ صورت برای وی یادآور ویس است:

تو چون ویسی لب از نوش و بر از سیم
تو گویی کرده شد سببی به دو نیم

(اسعد گرگانی، ۱۳۸۹: ۲۱۹)

وی از دلدادگی رامین به ویس خبر دارد. او «خود نیک می داند که رامین دل در گرو ویس داشته است و به زودی او را ترک خواهد کرد؛ اما بازهم با رامین ازدواج می کند و چون رامین او را ترک می گوید، هیچ اعتراضی نمی کند» (شادآرام و درودگریان، ۱۳۸۹: ۸۱). از این رو شخصیت وی در این داستان شخصیتی است منفعل و نه پویا. او تسلیم تقدیر است. تقدیر این است که رامین از راه برسد، دل به وی ببازد و با وی ازدواج کند و پس از چند صبحی باز هوای یار قدیمی به سرش بزند و او را ترک کند. «گل قربانی خاموشی است که ابتدا بی مقاومت تسلیم می شود و پیوند رامین را می پذیرد و بعد هم بدون اعتراض بی وفایی را نظاره می کند» (خاتون آبادی، ۱۳۷۷: ۳۶). از این نظر، شخصیت و روحيات وی درست شبیه به ایزوت (سپید دست) است. او نیز زمانی که تریستان با وی ازدواج می کند و پس از مدتی وی را ترک می کند، خیانت و خوار داشت تریستان را تحمل می کند و دم بر نمی آورد. ایزوت (سپید دست) اما تفاوتی در داشتن روحیه انتقام جویی با گل دارد. او دست آخر از تریستان انتقام می کشد و باعث مرگ وی می شود. «ایزوت سپید دست ... مظهر رمزی کلیسای شرعی و رسمی و زناشویی تریستان با وی نمودار پیروزی سپنجی راست کیشی است و به همین سبب دیری نمی پاید و تریستان شتابان به عشق زناآمیزش بازمی گردد» (ستاری، ۱۳۷۷: ۵۵).

نتیجه گیری

منظومه «ویس و رامین» و داستان افسانه‌ای «تریستان و ایزوت» که هر دو دارای بن مایه عاشقانه‌اند، از مشهورترین و در عین حال جذاب‌ترین داستان‌های اقوام پارتی و سلتی‌اند. اصل و منشأ داستان ویس و رامین - بنابر نظر محققان - به زمان سلسله اشکانی می‌رسد و منشاء روایت افسانه‌ای تریستان و ایزوت به زمان‌های قدیم در تاریخ قوم سلت. بی‌شک این دو داستان از جالب‌ترین داستان‌هایی است که از گزند روزگار در امان مانده و به دوران کنونی رسیده است. شباهت‌های این دو داستان در طرح داستانی، شخصیت‌ها و به ویژه روحيات برخی قهرمانان انکارناپذیر است. این بررسی نشان داد که هرکدام از این داستان‌ها شش شخصیت تأثیرگذار دارند. در داستان ویس و رامین، شاه موید، ویس، رامین، دایه، شهرو و گل؛ و در داستان تریستان و ایزوت، شاه مارک، تریستان، ایزوت (زرین موی)، ملکه ایزوت (مادر ایزوت زرین موی)، برانژین و ایزوت (سپید دست) نقش‌های اصلی را ایفا می‌کنند. شاه موید و شاه مارک در این دو داستان اگرچه به لحاظ طرح داستانی مقابل هم هستند، خصوصیات روحی متفاوتی دارند. شاه موید، پادشاهی زنباره، میخوار و در عین حال ساده لوح و گول است و اراده‌ای از خود ندارد. شاه مارک در مقابل پادشاهی عاقل و

مردی متین است. ویس برخلاف ایزوت (زرین موی) تسلیم تقدیر است و شخصیتی منفعل در برابر حوادث داستان دارد. هر دو خیانت تسلیم شریک عشقی شان را می‌شوند؛ اما ایزوت این خیانت را می‌پذیرد و دم بر نمی‌آورد اما ویس همواره در برابر آن می‌شورد. روحیه شادکامی و خوشگذرانی با ویس عجین شده اما ایزوت تا پایان داستان درد و اندوه عشق را با خود دارد. رامین اگرچه جوانی برازنده، ماهر و اهل بزم و سرود است، اما عاشقی صادق نیست. هرچند تا پایان با وی زندگی می‌کند؛ اما در جوانی نه تنها به ویس بلکه به گل نیز خیانت روا می‌دارد. تریستان نیز همانند رامین اگرچه پیمان وفاداری با ایزوت می‌بندد، اما به راحتی پا بر سر پیمان خود می‌گذارد. از این منظر هر دو شخصیت دارای خصیصه روحی یکسانی هستند. دایه زنی مکار، حيله‌گر و در عین حال مهربان (نسبت به ویس و رامین) و سنگدل (نسبت به شاه موبد) است. با رفتار خود سعی دارد که ویس را به رامین برساند. برخلاف وی برانزین تا آخر به ولی نعمت خود وفادار می‌ماند. شهرو زنی هوسباز و خوشگذران است که روحیات وی هیچ شباهتی با ملکه ایزوت ندارد. گل در داستان ویس و رامین و ایزوت (سپید دست) در داستان تریستان و ایزوت، روحیات مشابهی دارند. هر دو تن به تقدیر و خیانت می‌دهند و دم بر نمی‌آورند. مشابهت در خصوصیات اخلاقی و روانی شخصیت‌های این دو داستان، هرچند در مورد برخی قهرمانان انکارناپذیر است، اما پایه و اساس شخصیت‌پردازی آنان سرچشمه گرفته از آداب، فرهنگ، و تمدن دو قوم پارتی و سلتی است. بررسی‌ها حاکی از این است که مضامین این داستان‌های عاشقانه در هنرهای معاصر نیز قابل مشاهده است.

منابع

- اسعد گرگانی، فخرالدین. (۱۳۸۹). ویس و رامین، به تصحیح مجتبی مینوی، چاپ اول، تهران: انتشارات هیرمند.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۴۶). جام جهان‌بین؛ مجموعه مقاله‌های ادبی، چاپ اول، تهران: انتشارات بزرگمهر.
- اسمیت، ادوارد، ای. و ... (۱۳۹۰). زمینه روانشناسی اتکینسون و هیلگارد، ترجمه حسن رفیعی و ...، ج ۲، چاپ سوم، ویراست چهاردهم، تهران: انتشارات ارجمند.
- بدیه، ژوزف. (۱۳۴۳). تریستان و ایزوت، ترجمه پرویز ناتل خانلری، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ . (۱۳۸۳). سایه ایزوت و شکرخند شیرین، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۲). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، چاپ هشتم، تهران: انتشارات رشد.
- کفافی، محمد عبدالسلام. (۱۳۸۲). ادبیات تطبیقی، پژوهش درباب نظریه ادبیات و شعر روایی، ترجمه سید حسن سیدی، چاپ اول، مشهد: انتشارات به نشر.
- میرصادقی، جلال و میرصادقی، میمنت. (۱۳۹۵). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، چاپ سوم، تهران: کتاب مهناز.
- ندا، طه. (۱۳۹۳). ادبیات تطبیقی، ترجمه زهرا خسروی، چاپ سوم، تهران: نشر فرزانه روز.
- نیک‌زاد، محمود. (۱۳۸۲). دانستنی‌های ضروری روان‌شناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان.

مقالات

- خاتون‌آبادی، افسانه. (۱۳۷۷). «مضمون عشق و منش قهرمانان در ویس و رامین»، نامه پارسی، شماره دهم، صص ۱۵-۳۸.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۷). «اسطوره الگوی ایرانی تریستان و ایزوت»، بخارا، دوره اول، شماره چهارم، صص ۳۲-۴۷.
- شادآرام و علیرضا و درودگریان، فرهاد. (۱۳۸۹). «مقایسه تریستان و ایزوت و ویس و رامین»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره بیست و نهم و سی ام، صص ۷۱-۹۰.
- شادآرام، علیرضا؛ نصرافهانی، محمدرضا و شریفی ولدانی، غلامحسین. (۱۳۸۹). «نقش زنان در دو داستان تریستان و ایزوت و ویس و رامین»، ادبیات تطبیقی، شماره ۱ / ۲، پیاپی دو، صص ۱۱۹-۱۳۶.
- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۸۸). تاریخ ادبیات فرانسه، جلد اول: قرون وسطی و قرن شانزدهم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۷۱). «نظری به سیر عشق در داستان ویس و رامین»، مجله ایران‌شناسی، شماره پانزدهم، صص ۴۶۹-۵۱۱.
- ممتحن، مهدی و شایسته‌فر، نعیمه. (۱۳۸۹). «تطبیق دو داستان ویس و رامین و تریستان و ایزوت». مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره چهاردهم، صص ۱۴۷-۱۵۸.
- یوسفی، حسین علی. (۱۳۷۱). «بررسی تطبیقی ویس و رامین و خسرو و شیرین»، مجله ادبستان فرهنگ و هنر، شماره سی و ششم، صص ۱۸۳-۱۸۰.